کیفیت اخلاقی و مآثر و معالم وحید و سجایا و صفات استاد

امیربختیاری، جمشید

وحید رکنی رکین و ستونی استوار در زیر بنای کاخ مشید ادب گرانبار فارسی بشمار میرفت‏ اگر حافظه‏ام خطا نکرده باشد من دوبار بیشتر آنهم در اواخر عمر استاد وحید دستگردی‏ را زیارت نکرده و از درک فیض محضر فیاضش بهره‏مند نشده بودم اجمالا وحید مردی‏ بود با جثه‏ئی ضعیف و کالبدی نحیف که ضعف باصره نیز سربار آن شده و در اواخر عمر ضیق‏ نفس و عوارض ریوی و قلبی نیز مزید گردیده و استاد را تقریبا از پای درآورده بود وحید- دستگردی بزعم من یکی از چند تن افراد معدودیست که با کوششهای خستگی‏ناپذیر و فعالیتهای بدون وقفه و شور و شیدائی و عشق نزدیک بسر حد جنون نسبت به ادبیات فارسی‏ عاشقانه مهر میورزید و دقیقه‏ئی از دقایق عمر پر افتخار خویش را به بطالت نگذرانید یا می‏نوشت یا میخواند یا تحقیق و تتبع میکرد یا بمتون اوراق و صفحات کتب در دواوین‏ غرقه میشد تا آنجا که یک تنه و شیر مردانه بیاری تنی چند از دوستان فاضل و یکدل خویش‏ توانست بیست و دو سال مجله وزین و معتبر و تحقیقی و تاریخی ارمغان را در راس موعد مقرر آراسته و پیراسته و پربار و پرثمر در معرض شهود و ظهور ارباب ذوق و اصحاب کمال‏ و مشتاقان ادب و پژوهندگان و محققان ژرف‏بین بگذارد و از این رهگذر میراثی گرانبار و ودیعه‏ئی گرانبها برای اخلاف بیادگار نهد مجله ارمغان یکی از دو مجله معروف و بارور آنروزگاران ایران بود و همین انتشار مرتب مجله بدان اهمیت کافی بود که وقت استاد را بگیرد ببینید او چه مایه و جوهر و چه عشق و علقه‏ئی وصف‏ناپذیر به ادب ایران داشت‏ که اولا دست به تصحیح و تحشیه و تفسیر و تعبیر دیوان خمسه آسمانی حکیم نظامی گنجوی‏ زد و آن کتاب مستطاب را در شش مجلد منقح چاپ کرده و منتشر نمود و نظامی را که حق‏ او شناخته نشده بود بر کرسی رفیع و جایگاه منیع خویش بنشاند مخصوصا جلد اول مشتمل‏ بر قصاید و غزلیات و اشعار غیر مثنوی نظامی که آنرا گنجینه گنجوی نام نهاد از ابتکارات بسیار برجسته و شایسته وحید بود براستی میتوان ادعا کرد که نظامی را وحید بعالم ادب‏ چنانکه باید و شاید شناساند و او بود که این شاعر بزرگ دستانسرا را از لابلای گردهای‏ فراموشی و محاق تاریکی برون کشید او را آراست و پیراست و چون عروس هر هفت کرده در حجله شهود بر تخت زرین بنشاند ولی عطش وحید و عشق او به ادبیات چیزی نبود که با انتشار مجله ارمغان و سعی مشکور و زحمت ماجوری که در کار چاپ و انتشار آثار نظامی‏ گنجوی کشید سیراب گردد او رویهم رفته بیست و دو سال در تهران به نگارش و انتشار مجلهء ارمغان سرگرم بود در خلال این مدت رویهم رفته هفده کتاب از دواوین و کتب معتبر زبان‏ فارسی را ضمیمه مجله ارمغان هر سال یکی تصحیح و تنقیح نموده چاپ کرده و انتشار میداد تصحیح و تنقیح و گردآوری و شرح حال‏نویسی و چاپ و انتشار اینهمه کتب و متون گرانقدر ادب پارسی با وسایل و امکانات‏ آنروزگاران بنظر من کاریست باور نکردنی و مستعبد العقول ولی همه دیدیم و می‏بینیم و در برابر دیدگان همه اصحاب ذوق و کمال گشوده‏اند این اوراق زرین و گرانبها که بسعی و اهتمام و پایمردی یک مرد نحیف و عاشق منتهی عاشق شعر و ادب و واله علم و کمال سمت‏ نانجام و اتمام پذیرفته و امروز راهگشائی برای پژوهش و مطالعه اهل علم است منصفانه از شما می‏پرسم جز شادروان وحید دستگردی شخص ادیب و فرد دانشمند دیگری را سراغ‏ دارید که در خلال یک چنین مدتی این‏چنین کارهای شگرف و عظیم بمرحلهء عمل درآورده‏ بمنصه شهود نهاده باشد بر روان او درود باد که بزرگ مردی بود و در عالم خود میتوان‏ وی را نابغه‏ئی پنداشت اما کیفیت اخلاقی وحید بطوریکه از تاریخ دوران زندگی او برمی- آید و من بحکم وظیفه خویش که بررسی در احوال و آثار وحید دستگردی است مطالعه و تحقیق کرده‏ام و از منابع موثق که کوچکترین شائبه‏ئی در صحت گفتار آنان نمیرود پرس و جو نموده‏ام و کنکاش کرده‏ام وحید مردی بوده شجاع،دلیر،طالب و جویای علم،عاشق شعر واله و مشتاق تحقیق و تتبع واجد اکثر سجایا و ملکات فاضله و صفات و محامد انسانی و برتر از همه اینها هیچوقت کوچکترین؟؟؟و بخلی در سراپای وجود نداشت و مشاهده‏ نشد او میخواست و میل داشت و بنحوی مفرط علاقمند بود که هرچه میداند بی‏مجامله و ریا و بدون صنعت و بخل در اختیار اطرافیان و شاگردان و معتقدان خویش گذارد،دقیقه‏ئی‏ از دقایق علمی و نکته‏ئی از نکات ادبی و تحقیقی را از آنان مکتوم ندارد از منبع موثقی‏ شنیدم پس از آنکه وحید در سال 1298 خورشیدی بتهران آمد و در اثر وسوسه و تلقین و تشویق دوستان و ادبا و فضلا خاصه دوستان ایام مهاجرت و آوارگی تصمیم گرفت در تهران‏ رحل اقامت افکند و به انتشار مجله ارمغان پردازد آهسته‏آهسته و جسته‏جسته دوستان‏ قدیم و یاران جدید که پی بمحامد اخلاقی و معلومات ادبی و عربی و فلسفه و سایر دانستنی های او برده بودند گوئی کنز مفقوده خویش را بازیافته‏اند پروانه‏وار دور شمع فروزان‏ وجود استاد گرد آمدند و از او درخواست نمودند تا همت گمارد و با همهء کار و گرفتاری که‏ دارد به تعلیم و تعلم آنان پردازد او درخواست‏کنندگان را که هرچند نفر طالب و مشتاق‏ خواندن درس و تعلم فنی خاص و جداگانه از دیگران بودند بچند دسته تقسیم کرد و هر دسته را هفته‏ئی یکی دو روز بدون اطلاع و استحضار دسته دیگر در منزل یا اداره مجله‏ میپذیرفت و درس میداد و سفره گسترده بالوان رنگارنگ علوم و فنون مختلف را در برابر ایشان میگسترد تا هرکس بقدر ذوق و درخور فهم و استنباط خویش لقمه‏ئی خورد و توشه‏ئی‏ اندوزد این آقایان که از سرسپردگان استاد بشمار میرفتند عده‏ئی برحمت ایزدی پیوسته و عده‏ئی نیز امروز در قید حیاتند که بدین مراتب گواه و با کمال افتخار از آن ایام یاد میکنند و همگی در اثر نفس گرم و سحرآمیز وحید از افاضل دوران و یکته‏تاز میدان فضل و معرفت‏ شده‏اند و باز شنیدم صراحت استاد بحدی بود که بپاره‏ئی از آنان پس از چند جلسه‏ تدریس بالمشافهه میگفت آقا شما استعداد ندارید وقت خود را بیهوده تلف نکنید این‏ است معنای حقیقی معلم راستین نکته دیگری که برای من موهبتی‏ست عظیم اطلاع و آگاهی‏ یافتن از چگونگی و کیفیت و شعر و ادب در حوزه چهار محال و بختیاریست که با آنکه‏ زادگاه من بوده است آگاهی و اطلاع من از نام و تخلص و شعر اکثر آنان بسیار ناچیز و ناقص‏ بود فقط از بعضی از ایشان طرد اللباب نامی شنیده بودم ولی وحید در دو جلد ره‏آورد خود که یادگار ایام پریشانی و آوارگی و مهاجرت او در دهات و قراء چهار محال و بختیاریست‏ و دو سال دیر پائیده بخانه یک‏یک آنان رفته همه آنان مقدم استاد را گرامی داشته شرح‏ حال و زبده اشعار خویش را بوحید تقدیم داشته‏اند او نیز با کمال صرافت طبع و حوصله‏ یکان‏یکان را یادداشت و در صفحات ره‏آورد ثبت و ضبط نموده است برای من پی بردن‏ باین کنز گرانقدر فوزی عظیم بود که بدان دست یافتم انشاء الله با درود و ستایش بر روان‏ وحید که پاسدار بقای ادب فارسی حتی در ده کوره‏های بختیاری بوده است بموقع خود در این سلسله سخنرانیها از آنان یاد کرده و نام آنها را زینت‏بخش صحائف تاریخ ادب‏ ایران خواهیم کرد باید این نکته را بگفته‏های خویش بیفزایم که نام مجله ارمغان در سایه‏ وجود استاد عالیقدر وحید دستگردی نام آشنائی است تا خود او حیات داشت با وزن و اعتبار و ارج و قدر و قیمت مالا کلامی که زبانزد خاص و عام بود چون ورق گل دست‏بدست‏ میرفت.

\*ماهی چند پس از آنکه خبر تنظیم یادنامه وحید در مجلهء وحید انتشار یافت آقای جمشید- امیر بختیاری نویسنده و شاعر با ذوق معاصر نیز در رادیوی ایران به بیان شرح احوال و آثار استاد وحید پرداخت و این مقاله متن یکی از سخنرانی‏های ایشان در رادیو است.